

پیشخوان

گذری بر «دانشگاه پهلوی به روایت اسناد»

رژیم پهلوی، آماج حملات دانشجویان شیرازی

■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، دانشگاه پهلوی شیراز را بازآینه اسناد بازخواننده است. اهمیت این خوانش کارنامه یکی از مهم‌ترین کانون‌های انقلاب اسلامی در شهر شیراز را باز می‌نماید. این پژوهش توسط دکتر مجتبی سلطانی احمدی و فرزاد سلیمانی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته‌است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب فلطور به نکات پی آمده اشارت برده است: «از شهریور ۵۷ به بعد، وضع شهرهای بزرگ نازام گزارش می‌شد. در شیراز تظاهرات زیادی صورت می‌گرفت که اکثر آنها به زد و خورد بسا مأمورین می‌انجامید. مأموران در نقاط حساس شهر مستقر شده‌بودند و اوضاع را تحت کنترل داشتند. حضور گسترده دانش آموزان در محیط‌های دانشجویی و دانشگاه‌ها و شرکت آنان در تظاهرات دانشجویان، از آغاز سال تحصیلی جدید، وسعت و شکل تازه‌ای به تظاهرات و گردهمایی‌های دانشجویی داده بود. در نتیجه این امر، رژیم با مشکل جدیدی مواجه شده بود. در شیراز نیز به تاسی از سایر مناطق کشور، دانش آموزان حضور فعالی در تظاهرات و راهپیمایی ایفا نمودند. گزارشات سلاواک حاکی از اقدامات دانشجویان دانشگاه پهلوی شیراز، در سراسر مناطق ایران بود. آنها در زادگاه خود نیز فعال بوده و جزو محرکین و عوامل مؤثر برگزاری مراسم‌ها، جلسات مذهبی و روشنگری‌های سیاسی بوده‌اند. طبق گزارش سازمان اطلاعات و امنیت فارس به دنبال اعلام تعطیلی عمومی از طرف روحانیون مخالف به مناسبت هفتمین روز وقایع تهران، در صبح



◀ فرهنگ مهر، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز

۵۷/۶/۲۳، هزار و ۵۰۰ نفر از دانشجویانی که سال جدید در دانشگاه پهلوی پذیرفته شدند و در دوماه اخیر در کلاسهای فشرده زبان انگلیسی شرکت می‌نمودند، از حضور در کلاس‌های مربوطه خودداری کردند. همچنین در ۵۷/۷/۱۶، کارکنان اداری دانشگاه پهلوی شیراز نیز دست از کار کشیدند و علی‌رغم سخنان دکتر فرهنگ‌مهر رئیس دانشگاه شیراز، از رقتن به سرکار امتناع کردند. به موازات پی‌روزی بیمارستان‌های بیشتر به موج اعتصاب می‌پیوستند. اما امضا دانشجویان و دانش‌آموزان مجاهد شیراز، اعلامیه‌ای در سطح شهر توزیع شد که حال آیت‌الله سیدعبدالحسین دستغیب در ششکجه‌گاه و خیم بوده و چنانچه‌وی آزاد نگردد، همگام با سایر طبقات روحانی اعتصاب عمومی و نامحدود خواهیم کرد. این گزارش کوتاه را، اطلاعات فرستاد. به دنبال این اعلامیه، آیت‌الله دستغیب در روز بیست و چهارم مهر از زندان آزاد می‌شود. برای رژیم پهلوی شروع سال تحصیلی جدید فرصت مناسبی بود، تا تغذیه فکری جوانان کشور را به سکوت و انزوا بکشد. امام خمینی که در این زمان در نتیجه فشار دولت عراق به پاریس هجرت کرده بودند، در اولین پیام به ملت ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید فرمودند: «در آغاز سال تحصیلی به محصلین علوم دینی و دانشجویان دانشگاه‌ها دانش‌آموزان که برای برقراری حکومت عدل اسلام به پا خواستند، درود می‌فرستم. من با تأیید خداوند متعال و تمسک به مکتب پرفراختر قرآن به شمار فرزندان عزیز اسلام مژه پیروزی نهایی می‌دمم به شرط اینکه نهضت بزرگ اسلامی و ملی ادامه یابد و پیوند بین شما جوانان برومند اسلام ناگسستگی باشد. در محیط مدارس و دانشگاه‌ها و دانش‌سراها، آگاهانه و متعهد به پاخیزید و به هم پیوندید و برای نجات اسلام و کشور کوشش کنید.»



«نظری بر بایسته‌های تبلیغ دینی در مقطع کنونی»

در گفت و شنود با آیت‌الله سید جعفر سیدان

احاطه علمی، خویشتنداری و انصاف

تبلیغ دین را مؤثر می‌کند

■ محمدرضا کائینی

در مقطع کنونی تبلیغ معارف دینی برای قشر جوان به یک چالش میدل شده است. این امر می‌تلبد که متولیان امر، در این باره بازآندیشی کنند و بایسته‌های موضوع را، مورد خوانش و تحلیل مجدد قرار دهند. در گفت و شنود پی آمده، آیت‌الله سید جعفر سیدان مورد بررسی قرار گرفته است. ایشان از شارحان پر آوازه مکتب معارفی خراسان و علمای طراز اول شهر مقدس مشهد به‌شمار می‌رود و تاکنون تالیفات فراوانی را در حوزه اعتقادی به علاقمندان عرضه داشته است.

■■■■

در دوره‌ای به سر می‌بریم که تبلیغ معارف دینی به لحاظ شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی موجود، دقت‌ها و بازاندیشی‌های جدیدی را می‌طلبد و مبلغان نیز به این نکات، باید توجهی ویژه میدول کنند. جنابعالی به عنوان شخصیتی که سخنرانی‌های تبلیغی فراوانی داشته‌اید و همچنین به عنوان یکی از علما و شارحان مقالات اعتقادی، در این باره توجه به چه نکاتی را توصیه می‌کنید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین و صل الله علی محمد و آله الطاهرین(ع) و لعنه الله علی اعدائهم اجمعین. سوآلی که فرمودید، این است که در شرایطی که با اختلاف فظا و مسائل مختلف کار تبلیغ یک مبلغ دینی مشکل شده به نظر حقیر چه نکاتی از جنبه علمی و اخلاقی باید مورد توجه قرار گیرد. فکر می‌کنم که مسائل مختلفی هستند،

که باید رعایت شوند. از جمله مسئله اول: برخورداری از اطلاعات صحیح و کافی، در ارتباط با مسائل دینی که قرار است تبلیغ کنند. آن هم در حدی که در فهم خود مطلب و اطلاع نسبت به مطالب مربوطه، ضعیف نباشد که اگر باشد، در بسیاری از موارد که بخواد تبلیغ کند، ضررش از نفعش بیشتر است! باید مبلغ توانمند، قوی و وارد باشد. حالا اگر در سطح تخصص و بسیار بالا نباشد، ولی از قوت خوبی برخوردار باشد. مسئله دوم: در رفتار با افراد و در جریان تبلیغ سعی کند که از این حدیث شریف و کوتاه غفلت نکند: «تعلم وزیر العلم، الحلم». حلم کمک بسیار خواهد کرد،

متأسفانه شبهات بسیار و پاسخگویان کم هستند. آنهاپی هم که قدرتش را داشته باشند، ورود و خروجشان به مطالب چندان مناسب نیست.

در نتیجه و در نهایت آنکه با پاسخگویان به شبهات اندک‌اند. در حالی که اگر افرادی به معارف قرآن و اهل بیت(ع) تسلط داشته باشند به راحتی می‌توانند موارد زیادی از شبهات با‌زطرح شده را پیدا کنند که در صدر اسلام هم مطرح بوده‌اند و اولیای دین، پیش‌تر به آنها پاسخ گفته‌اند



«نظری بر بایسته‌های تبلیغ دینی در مقطع کنونی»

در گفت و شنود با آیت‌الله سید جعفر سیدان

احاطه علمی، خویشتنداری و انصاف

تبلیغ دین را مؤثر می‌کند

برای اینکه انسان علمش را به دیگری منتقل کند، در تبلیغ که همان انتقال علم به دیگران است، باید از حلم، خویشتنداری، صبور بودن، سرعاً عصبانی نشدن و بد برخورد نکردن استفاده کرد. بسیار دیده شد که افرادی که از نظر علمی صحبت‌شان چندنان فوق‌العاده نبوده، ولی از نظر برخورد، کاملاً عایت حلم را کرده و مراقبت بر خویشتنداری و برخورد خوب را داشته و در نتیجه موفق بوده‌اند. از سوی دیگر گاهی افرادی که از نظر قدرت علمی در سطحی مطلوب بوده‌اند، اما این حوصله را نداشت‌اند و موفق نبوده‌اند. بنده ضرورت این نکته را در تجربه‌های متعدد حس کرده‌ام که بسیار به تفهیم مطالب کمک می‌کند. پیش آمده که فردی از فرد دیگر سوال

کرده و پرسشگر از ابتدا، خیلی تند برخورد کرده و در همان آغاز گفته: از اول بدانید که من چه کسی هستم و شما دارید با چه کسی صحبت می‌کنید، من خدای را که شما بدان معتقدید، میرانده‌ام! مخاطب هم به‌جای اینکه تند برخورد کند، ی‌ایی اعتنایی کند یا به او بفهماند که بلند شو، با تبسم در مقابلش شما میرانده‌ای، من هم میرانده‌ام! مبلغ شما خدا را اشتباه فهمیده‌اید، لذا آن را میرانده‌اید!..بعد از حدود نیم ساعت صحبت، مدعی آرام شده و شروع به عنذرخواهی و در بغل گرفتن طرف بحث و اظهار اینکه بسیار خوشوقت‌م که چنین شند و چنان شد، کرده است.

ظواهر این تجربه شخصی جنابعالی است.

مربوط به داخل کشور است یا خارج؟
در ایران بود، ضمن اینکه این قضیه تجربه چه کسی بوده، چندان مهم نیست. در هر حال، مشاهدات هم این معنا را نشان داده است. مورد دیگر، این صحبت مربوط به ۶۴،۲۵ سال قبل است. از دبیران صحبت دعوت شده بود که برای عده‌ای از دبیران صحبت کند. جلسه در حدود یک هفته، تداوم داشت دبیران هم، از بخش‌های مختلف کشور آمده بودند. یک نفر به این آقای که قرار بسود صحبت کند و در واقع تعلیم‌دهنده جمع بود، گفت: آقای در جمع ما هست که خیلی بدخلق است، اگر آمد که با شما برخورد کند، مواظب باشید!باز هم تأکید می‌کنم که این فرد، خیلی تند، بدخلق و ناراحت است. بااین همه گوینده دید که بعد از چند روز، همان فرد مورد توصیف جلو آمد و با لهجه خودش گفت: «قالا من کخ ندارم که



د

برای اینکه انسان علمش را به دیگری منتقل کند، خصلت «حلم» کمک بسیاری خواهد کرد. در تبلیغ که همان انتقال علم به دیگران است، باید از حلم، خویشتنداری، صبور بودن، سرعاً عصبانی نشدن و بد برخورد نکردن استفاده کرد. بسیار دیده شده که افرادی از نظر علمی، صحبتشان چندان فوق‌العاده نبوده، ولی از نظر برخورد، کاملاً رعایت حلم، خویشتنداری و برخورد خوب را داشته و به همین دلیل هم موفق بوده‌اند

می‌خوردیم که چه برنامه‌هایی داشته باشند بهتر است. یک رفیق بازاری داشتیم که خیلی فهمیده بود و من نکات زیادی را از او یاد گرفتم. رسید و پرسید: «مشکل ندارد من در کنار تان بایستم؟»

گفتم: «نه». فهمید که داریم دغدغه‌هایمان را مطرح می‌کنیم. گفت: «خیلی خوب است، کار خودتان را بکنید.» وَالْعَصْرُ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّضَعُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّضَعُوا بِالْبَصِيرِ». ولی این‌ها بی هم یادتان نرود که: «وَلَوْ عَلَّمَ اللَّهُ قِیَمَهُ خَیْرًا لَأَسْمَعْتَهُمْ». اگر خیری برایشان باشد، خدا هر طوری که باشد، مطلب را به آنها می‌رساند. اگر دیدید حالت بی‌جهت عناد و عصبان دار، خودتان را معطل نکنید...» تذکر بسیار خوبی بود.

جنابعالی در دهه‌های اخیر و با رویکرد خودتان، از شاخص‌ترین پاسخگویان به شبهات اعتقادی بوده‌اید. جلسات و آثار تان، شاهدهی بر این مدعاست. از سوی دیگر اکنون در شرایطی هستیم که طراح‌ی و اشاعه شبهات دینی و اعتقادی، در دستور کار معاندان و بدخواهان دین و مذهب قرار گرفته است. از منظر شما حوزه‌های علمیه و نهادهای مربوطه در حال حاضر، در رصد شبهات و پاسخگوی به آنها، چقدر موفق بوده‌اند؟

متأسفانه در این باره، شرایط مطلوبی وجود ندارد. شبهات بسیار و پاسخگو‌ها کم هستند. آنهاپی هم که قدرتش را داشته باشند، ورود و خروجشان به مطالب چندان مناسب نیست. در نتیجه و به نسبت نیاز، پاسخگویان به شبهات بسیار کم هستند. در حالی که اگر افرادی به معارف قرآن و اهل بیت(ع) تسلط داشته باشند به راحتی می‌توانند موارد زیادی از شبهات با‌زطرح شده را پیدا کنند که در صدر اسلام هم مطرح بوده‌اند و اولیای دین به آنها پاسخ گفته‌اند. به نظر بنده اگر عناصر صالح و دلسوز دین، هر چه بیشتر و بهتر به این عرصه ورود پیدا کنند و وقت بگذارند و فوق همه اینها، با کمال تضرع از خدا درخواست کنند که کمک و عنایت کند، مفید و اثر بخش خواهد بود. در این عرصه، از دعا برای کمک و عنایت‌المنه معصومین(ع) هم غفلت نشود. همانطور که به اجمال اشاره کردم، احاطه بر بیانات معصومین(ع) اصل بسیار مهمی است. در حدیثی از حضرت (رضاع) دیدم که اگر سخنان ما را بگویند، چون با فطرت مردم سازگار است، قبول می‌کنند. مطالب ما را یاد بگیرید، در این صورت با هر کسی که بحث کنید، پیروز هستید...واقعا هم همین طور است و البته در ضمن استمداد از خداوند متعال و عنایات الهی. در ابتدای ورود به بحث، نباید از دعا به محضر پروردگار و توسل به محضر اهل بیت معصومین(ع) غفلت شود و یا صلواتی، یک‌الکتری خواندنی، از خدا وائمه معصومین(ع) استمداد طلبید که عنایت کنند. انسان خیلی وقت‌ها به خودی خود متوجه می‌شود که دارد مورد توجه و کمک خدا قرار می‌گیرد.

جنابعالی در ادوار گوناگون فعالیت علمی، با جوانان از تباطؤ نزدیکی داشته‌اید. این ارتباط هم اینک ادامه دارد. از نظر شما و غیر از بایسته‌های عام، تبلیغ دینی که مورد اشاره قرار گرفت، طریق صحیح انتقال مفاهیم به جوانان کدام است؟

در ابتدا، رفتار دوستانه بسیار مهم است. برای من بارها اتفاق افتاده، آقای جوانی در جمعی پیش آمده و با محبت زیادی با من رفتار کرده است. تعجب کرده‌ام که چرا اینقدر دارد محبت می‌کند. یکی از آنها می‌گفت: عیبد غدیر بود و پدرم می‌خواست به خانه شما بیاید. من چه بودم و به من گفت تو هم بیا. گفتم: کسی به من اعتنایی نمی‌کند. بالاخره راضی شدم و آمدم و شما به من محبت کردید و حال‌م را پرسیدید و گفتید: خوش آمدی. می‌گفت: این‌ رفتار خوب شما، از بچگی در ذهنم مانده بود و لذا به خودم گفتم که هر وقت که شما را ببینم، تشکر کنم. اینها تأثیرات خودش را می‌گذارد. در مورد استعانت از خدا در گفت‌وگو با جوانان، با روشی این داستان که مربوط به حدود ۶۰ سال پیش است، مناسب به نظر می‌رسد: در صحن رضوی(ع)، زیر نقارخانه، یک راهر و هست که آن روزها در دو طرفش منگاره بود. اخوی بنده، در اینجا منگاره‌ای داشت. پیر مردی هم با اخوی

۹ جوان

رفیق و در همان جا بود. پسرش مهندس و کاملاً با دین زاویه گرفته بود. این پسر به من گفت: «اگر به طور اتفاقی پسر من به اینجا آمد که از من خبر بگیرد و تو هم بودی، یک کمی درباره دین با او صحبت کن». گفتم: «باشد». یک روز آنجا بودم که این آقای مهندس آمد. خواستم سر صحبت را باز کنم که به من گفت: «آقای سیدان! از دین با من حرف نزن که اصلاً حوصله‌اش را ندارم. من فهمیده‌ام چه شکلی پول دربیاروم و چه جوری خوش باشم، من چه کار دارم که خدا هست یا نیست؟ قیامتی هست یا نیست؟ فقط برایم کافی است که زندگی خوشی داشته باشم و فهمیده‌ام که چه کار کنم! اصلاً صحبت از دین نکن!» خلاصه کار را تمام کرد! اینکه می‌گویم خدا کمک می‌کند، در اینجا‌هاست. در آنجا هم توسلی داشتم که به کمک آمد. الان هم موقعی که می‌خواهم صحبت کنم، یک حمد وقل هوالله برای مرحوم علامه مجلسی و مرحوم محدث قمی می‌خوانم و به روح آنها هدیه می‌کنم...

چو این بزرگان را انتخاب کرده‌اید؟

از باب اینکه در تبیین معارف دین، خیلی زحمت کشیده‌اند. به هر حال به آن آقای مهندس گفتم: «در حد یک دقیقه می‌توانم حرف بزنم و یک سؤال بپرسم؟» گفت: «اگر در حد یک دقیقه است، عیبی ندارد». گفتم: «شما بچه شیعه هستید؟» گفت: «بله». گفتم: «می‌دانی که می‌گویی قبولش ندارم، ولی می‌دانی که عالم، حکیم، دانا و مهربان است؟» گفت: «بله، اینطور می‌گویند!» گفتم: «عیب ندارد، بحث کنیم تا معلوم شود که همه اینها هست یا نه؟ که اگر نبود راحت به کار خودت ادامه دهی؟ ولی اگر بود، خودت تصمیم بگیر». به فضل الهی، مسیر صحبت باز شد. از قبل، اصلاً در ذهن نبود که بگویم یک دقیقه به من وقت بده، ولی خدا کمک کرد. این مسئله زیاد تجربه شده است. در هر حال نکته مهم این است که خدا نیت خالص بدهد و از خود او استمداد شود. هر چه بیشتر با محبت رفتار شود و طرف اگر تند شد، انسان حتی المقدور عصبانی نشود، مفیدتر خواهد بود. جز در موارد استثنایی که چاره‌ای نیست و می‌بینید طرف خیلی شوغ می‌کند! در آنجا و استثنا، باید تشری زد و کاری کرد.

از مناظره‌های امده(ع)، باید نکاتی را که می‌شود برای گفت‌وگو و رفع شبهات استفاده کرد، را مورد توجه قرار داد. به عنوان نمونه، جمعی بودند که می‌خواستند با حضرت (رضاع) بحث کنند. حضرت فرمودند: بین خودتان یک نفر را انتخاب کنید که همه قبولش داشته باشید تا با او بحث کنم و باز اگر کسی حرفی داشت، بگوید تا نهایتاً مطلب معلوم شود. همه با هم صحبت و بحث کنید که شوغ نشود. نتیجه‌ای که می‌توان از این رفتار حضرت گرفت، این است که باید نظم را حفظ کرد که با شوغ کردن و قیل‌وقال بیهوده، کار بی‌نتیجه نماند. البته که بخشی از ورود و خروج‌ائمه(ع) به بحث‌ها، متکی به معجزه است که خارج از بحث ماست، ولی از مناظره‌های آنها می‌توان نکات زیادی آموخت.

یک بار مأمون عده‌ا زیادتی از متکلمان را جمع کرده بود و به امام (رضاع) گفت که دوست دارم با هم بحث کنیم. مهم‌ترین فرد نیز برای بحث با امام انتخاب شد. او وارد بحث شد و خیلی پذیرد؟ شما با هم‌فکر بیانه گفت: «بحث مهم ما بحث خلافت است، چرا شما به دنبال کسی حرکت می‌کنید که جامعه به حرفش گوش نکرد و مردم او را نپذیرفتند و کسی را که مردم پذیرفتند، نبوالش نیستید؟» - یعنی مردم حضرت امیر(ع) را نپذیرفتند و دیگرانی را در مقابل ایشان پذیرفتند- چرا شما لج می‌کنید؟ و همان کسی را که مردم و جامعه قبول کرده‌اند، نمی‌پذیرید؟ شما با هم‌بایید همان کسی را قبول کنید که مردم قبول کرده‌اند. چرا این کار را می‌کنید؟. در این حرف، هم عوام‌فریبی هست، هم دست بر روی درد طرف مقابل نهادن! حضرت در پاسخ به او فرمودند: یک سؤال از تو دارم، اگر کسی راست‌گویی را تکذیب کند یا دروغ‌گویی را تصدیق کند، چه جور آدمی است؟ جواب روشن است، هر دو بد است، اما طرف جواب نداد. مأمون از آن فرد منتخبر پرسید: «چرا حرف نمی‌زنی؟» بعد از حضرت پرسید: «این چرا حرف نمی‌زندی؟» حضرت فرمود: «تا آخرش را خواند که چه می‌خواهم بگویم و می‌داند که محکوم است، لذا ساکت است که شاید حرف به شکل دیگری مطرح شود.» توضیح دادند: همه قبول دارند که کسی را که به خلافت انتخاب کردند، گفت: من از همه شما بهتر نیستم و اگر دیدید اشتباه کردم، مانع من شوید. آیا او راست گفته یا دروغ؟ اگر راست گفته که من از همه شما بهتر نیستم، پس چرا خلیفه شده است؟ و شما هم آدمی را که راست گفته که من بهتر از همه نیستم طبعاً نمی‌توانسته خلیفه باشد، تکذیب کرده و گفته‌اید از همه بهتر هستید و باید خلیفه باشید؟ اگر هم دروغ گفته، شما یک دروغ‌رو را تصدیق کرده‌اید، در این صورت هم او بد است، هم شما بد هستید.» لطف قضیه اینجاست که حضرت علاوه بر پاسخ، خود طرف را هم کوبیدند! مأمون گفت: «بسی تا به حال به این شکل استدلال نکرده، بعد از این هم نخواهد کرد!» در هر حال با این بیانات معصومین(ع)، در ورود و خروج از مناظره‌ها و احتجاجات، بصیرت و توانمندی فرد را افزایش می‌دهد، ضمن اینکه پاسخ به بسیاری از شبهات قدیمی را هم به او خواهد داد.